

---

## **Application of Laclau and Mouffe's Discourse Analysis Methodology in Political Science**

*Seyyed Nasrollah Hejazi* (Hakim Sabzevari University      snhejazi@gmail.com)

*Vahid Bahrami* (PHD Student, Ferdowsi University of Mashhad      vahid.bahrami@mail.um.ac.ir)

---

### **ARTICLE INFO**

---

**Article history**

**Received:** 11 March 2019

**Revised:** 1 June 2019

**Accepted:** 11 June 2019

**Published online:** 22 June 2019

**Key words:**

Methodology, Discourse Analysis,  
Laclau, Mouffe, Political Science

### **ABSTRACT**

---

One of the qualitative methods that political science scholars interest in examining its concepts and developments is the Laclau and Mouffe discourse analysis method. The main question of this research is how to use and apply the method of discourse analysis in the field of political science, and how and to what extent can discourse analysis be used to understand and explain political science? The claim and assumption of this research is possibility of using the knowledge of discourse analysis in various fields of political science is not completely eliminated, the application of the discourse-analysis approach in the field of politics opens up new horizons and yields significant methodological and theoretical results.

## کاربست روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در رشته علوم سیاسی

سید نصراله حجازی (دانشگاه حکیم سبزواری، نویسنده مسئول، snhejazi@gmail.com)

وحید بهرامی (دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، vahid.bahrami@mail.um.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۰ اسفند ۹۷  
بازنگری: ۱۱ خرداد ۹۸  
پذیرش: ۲۱ خرداد ۹۸  
انتشار: ۱ تیر ۹۸

### چکیده

یکی از روش‌های کیفی که اندیشمندان علوم سیاسی برای بررسی مفاهیم و تحول آن مورد توجه قرار می‌دهند، روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف است. پرسش اصلی این پژوهش، پرسش از چگونگی استفاده و کاربرد روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف در عرصه رشته علوم سیاسی است و اینکه چگونه و در چه ابعادی می‌توان از تحلیل گفتمان برای فهم و توضیح علوم سیاسی استفاده کرد؟ مدعا و مفروض این تحقیق آن است که امکان استفاده از دانش تحلیل گفتمان در عرصه‌های مختلف علوم سیاسی کاملاً منتفی نیست و با حذف جوانب ناهم‌ساز آن می‌توان از این روش برای تجزیه و تحلیل پژوهش‌های سیاسی استفاده نمود. کاربرد رویکرد تحلیل گفتمان در حوزه سیاست، افق‌های تازه‌ای را پیش روی ما می‌گشاید و نتایج روش‌شناختی و نظری مهمی را به بار می‌آورد. در این مقاله به کاربرد و برخی از دستاوردهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موف در سیاست می‌پردازیم.

### واژگان کلیدی

روش‌شناسی، تحلیل  
گفتمان، لاکلا و موف،  
علوم سیاسی

## مقدمه

در سال‌های اخیر نظریه تحلیل گفتمان به خصوص نظریه گفتمانی لاکلا و موف در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. متناسب با این قضیه از جنبه‌های متفاوتی به نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف در حوزه علوم انسانی نگریسته شده است. مثلاً در مقاله «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن» از جنبه انتقادی به این نظریه نگریسته و این روش را استراتژی سوسیالیستی دانسته و سعی دارد از چشم‌انداز حکمت اسلامی آن را مورد نقد قرار دهد (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۲۴) و به چگونگی استفاده و کاربرد آن نمی‌پردازد. در حوزه علم سیاست نیز در مقاله «نظریه لاکلا و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی» به این پدیده نظر انداخته شده، اما تنها معطوف بر توضیح فلسفه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و شرح مولفه‌ها و مفاهیم آن می‌باشد (سالار کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۳۹) و یا در مقاله «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی» نیز همچون مقاله قبلی به تبیین چستی نظریه گفتمانی لاکلا و موف در قامت یک چارچوب علمی برای علم سیاست پرداخته شده است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۲۱۲). بخش ابتدایی کتاب قدرت، گفتمان و زبان نیز تنها به شرح مباحث نظری اختصاص دارد و رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان را بررسی می‌کند. بخش دوم این کتاب نیز با ترکیب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف و نظریه گفتمان لاکلا و موف، به بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر می‌پردازد (سلطانی، ۱۳۹۳) و به بحث این مقاله یعنی بیان شیوه بکارگیری این روش برای استخراج منابع به صورتی جزء به جزء و کاربردی نمی‌پردازد.

کتاب‌های دیگری نیز که به تحلیل گفتمان لاکلا و موف تنها از بُعد فلسفی، اندیشه‌ای، ریشه‌ای و تئوریک نگاه کرده‌اند، مانند کتاب‌های: گفتمان و تحلیل گفتمانی (تاجیک، ۱۳۷۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان

(یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹)، قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی (خالقی، ۱۳۸۲)، و مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان (مک دانل، ۱۳۸۰)، هیچ‌کدام به چگونگی استفاده از این چارچوب علمی به صورتی گام‌به‌گام برای استخراج منابع مورد نظر نپرداخته‌اند.

در مجموع در ارتباط با کتاب‌ها و مقالات متعدد نوشته شده در مورد نظریه و فلسفه گفتمان لاکلا و موف، در ارتباط با چگونگی بکارگیری روش تحلیل گفتمان در تحقیقات و پژوهش‌های علوم انسانی به خصوص در رشته علوم سیاسی، مقاله یا کتابی به چشم نمی‌خورد و تازگی این مقاله و پژوهش نیز از این جهت می‌باشد.

## ریشه و تعریف تحلیل گفتمان

ریشه لغوی گفتمان به قرن ۱۴ میلادی بازمی‌گردد، و از واژه فرانسوی *discourse* و لاتین *discourses*، به معنی گفتگو و محاوره گرفته شده است (مک دانل، ۱۳۸۰). در یک جمله می‌توان تحلیل گفتمان را کشف معانی ظاهری و مستتر در جریان‌های گفتمانی تعریف کرد که در شکل‌های گوناگون زبانی و فرازبانی آشکار می‌گردند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۴). متناسب با این تعریف، تحلیل گفتمان بیشتر در پی یافتن معنا است تا علت‌کاوی. به همین منظور قبل از ورود به بحث و شرح مبسوط‌تر لازم است در ابتدا، سیر مکاتبی که در پی کشف معنا بودند را شرح دهیم.

قبل از سر برآوردن تحلیل گفتمان، مکاتب، رهیافت‌ها و افراد مختلف رویکردهای متفاوتی به کشف معنی داشتند. در هرمنوتیک کلاسیک که محدود به متون دینی بود، هدف، کشف معنای ذهنی خالق متن بود. در هرمنوتیک مدرن چه هرمنوتیک عام شلایر ماخر و چه هرمنوتیک روشی دیلتای اعتقاد بر این بود که معنا در ذهن خالق متن است و مفسر باید تلاش کند چنین معنایی را

این‌که چه می‌گوید یا چه فکر می‌کند اگر در جای نامناسبی باشد غرق خواهد شد. افزایش سطح آب، مادی است. اما به محض این‌که مردم سعی می‌کنند معنایی به آن نسبت دهند دیگر داخل گفتمان خواهند شد. بیش‌تر افراد سیل را جزو «پدیده‌های طبیعی» به‌شمار می‌آورند، اما لزوماً آن را به همین ترتیب توصیف نخواهند کرد. برخی به گفتمان هواشناسی متوسل خواهند شد، و افزایش سطح آب را به باران شدید نسبت می‌دهند. ممکن است دیگران سیل را بر اساس پدیده ال‌نینو توضیح دهند، یا آن را یکی از هزاران پیامد جهانی «اثر گلخانه‌ای» به‌شمار بیاورند. عده‌ای دیگر آن را نتیجه «سوء مدیریت سیاسی» قلمداد خواهند کرد، یعنی ناتوانی دولت در دادن سفارش ساخت سیل‌بند و تأمین هزینه آن. سرانجام نیز برخی احتمالاً سیل را تجلی اراده الهی و نشانه خشم او از شیوه زندگی گناه‌آلود مردم یا نشانه سر رسیدن آخر زمان خواهند دانست. بر اساس دیدگاه‌های مختلف یا به‌عبارت‌دیگر گفتمان‌های متفاوت، می‌توان معنایی به افزایش سطح آب در یک زمان مشخص نسبت داد. نکته مهم این است که هر یک از این گفتمان‌های مختلف، اقدامات متفاوتی را ممکن و مناسب به‌شمار می‌آورند، مانند ساختن سیل‌بند، سازمان‌دهی اعتراضات سیاسی به دولت یا به سیاست‌هایی که بر محیط‌زیست جهانی اثر می‌گذارند، و یا آماده شدن برای پایان قریب‌الوقوع جهان. به‌این ترتیب، نسبت دادن معنا به پدیده‌ها در چارچوب گفتمان‌ها موجب برساختن و تغییر جهان می‌شوند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۹-۳۰).

بنابراین با توجه به مثال بالا، در کاربست‌های اجتماعی و نهادی متفاوت، گفتمان‌های متفاوت شکل می‌گیرند و معنا به‌مثابه برساخته‌ای اجتماعی است؛ زیرا در این مکتب معنا در پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیست و معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند. وظیفه

بفهمد. اما در هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر به متن، موجودیت مستقل از خالق آن داده می‌شود. بر این اساس، معنا در متن است؛ معنایی متکثر که هر مفسری می‌تواند معنایی خاص از آن متن را درک کند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۳۹). در همه این موارد پیش‌گفته عقیده بر این بود که معانی در ذهن وجود دارند و به‌وسیله زبان بیان می‌شوند.

برای اولین بار سوسور اندیشمند مکتب ساختارگرایی بیان کرد که معانی در ذهن وجود مستقلی ندارند، بلکه معنا در زبان است و باید برای دستیابی به معنا ساختار زبان را فهمید. پایه مبنایی این اندیشه که به ساختارگرایی زبان شهرت یافت به‌طور خلاصه این است که معنا در ساختار زبان قرار دارد و ساختار زبانی امری مسلم در عرصه واقعیت است که هر گوینده می‌تواند آن را در اختیار داشته باشد و دسترسی ما به واقعیت همواره از طریق زبان است. ما با کمک زبان بازنمایی‌هایی از واقعیت خلق می‌کنیم که به‌هیچ‌وجه بازتابی از یک واقعیت از پیش موجود نیستند. در حقیقت، زبان در برساختن واقعیت نقش دارد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۹).

در ادامه همین روند کشف معانی در مکاتب مختلف، در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، در نحوه نگرش به چگونگی شکل‌گیری و پیدایش معانی تحولاتی به وجود آمد. در نگرش جدید که به «تحلیل گفتمان» معروف شد، اعتقاد بر این است که معانی را باید در اشکال عینی و واقعی کاربست‌های متفاوت اجتماعی و نهادی جستجو کرد که صرفاً از طریق گفتمان‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. بنابراین در زبان هیچ‌گونه معنی نمی‌توان یافت، بلکه این گفتمان‌ها هستند که زبان را شکل می‌دهند و مشخص‌کننده معنا هستند. برای روشن شدن بهتر موضوع از مثال سیل ناشی از طغیان یورگنسن و لوئیز فیلیپس استفاده می‌کنیم. افزایش سطح آب رودخانه که به سیل منجر می‌شود مستقل از اندیشه و گفتار مردم است. هرکس فارغ از

موجود نیست. ما با زبان بازنمودهایی از واقعیت را خلق می‌کنیم و به ساخت واقعیت کمک می‌کنیم. ۴- گفتگو و هم پرسه، از شروط مقدماتی شکل‌گیری هر گفتمان است. ۵- هر گفتار و نوشتار، کنش و جریانی اجتماعی است. یعنی به منزله کنش هست و درعین حال واجد سرشت و ماهیت اجتماعی می‌باشد. ۶- گفتمان‌ها هم فهم ما را از واقعیت شکل می‌دهند و هم تصویری که از خود داریم. ۷- گفتمان‌ها بسته و نهایی نیستند؛ بلکه بازاند و دائم در حال تغییر و تحول می‌باشند. آنها با تغییرات زمانی و مکانی، تغییر پیدا می‌کنند. ۸- گفتمان‌ها بافت‌منداند و نهادها و بافت‌های اجتماعی، نقشی تعیین‌کننده در تحول، حفظ و انتشار یک گفتمان دارند. ۹- علم و دانش، پدیده‌هایی گفتمانی و در نتیجه ایدئولوژیکی - تاریخی هستند (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴).

مطابق مطالب پیش‌گفته، تحلیل گفتمان صرفاً رویکردی در تحلیل یافته‌ها نیست، بلکه دربرگیرنده مدلی نظری و ارائه‌دهنده خطوط راهنمای روش‌شناختی در بررسی موضوعاتی خاص است. به همین رو آن را هم نظریه و هم روش دانسته‌اند. اثر این امر آنجا نمایان می‌گردد که پژوهشگر برای استفاده از تحلیل گفتمان به‌عنوان روش، ناگزیر است مفروضات فلسفی آن را نیز بپذیرد. در ادامه ابتدا به بررسی نظریه‌ها و سپس به توضیح روش‌های بکارگیری تحلیل گفتمان در علم سیاست می‌پردازیم.

### ۱) نظریه فلسفی تحلیل گفتمان لاکلا و موف

نظریه‌ها مجموعه منظمی از آراء است که در ارتباط با موضوعاتی معین انسجام یافته است. به عبارتی دقیق‌تر در نظریه‌پردازی، به ترکیب عناصر پراکنده و تلفیق آنها در کلی هماهنگ عنایت وجود دارد (ساروخانی،

تحلیل گفتمان نشان دادن همین کشمکش‌های اجتماعی برای تثبیت معنا در تمامی سطوح اجتماعی است.

### تعاریف و اصول مشترک رهیافت‌های مختلف گفتمان

برای شرح تعاریف تحلیل گفتمان به مثابه رهیافتی نظری و روش‌شناختی، نیازمند درک انواع رهیافت ارائه شده از گفتمان هستیم. رهیافت‌های ارائه شده از گفتمان را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

الف) **رهیافت اندیشه محور:** در این رهیافت، گفتمان عبارت است از شیوه خاصی از صحبت کردن درباره جهان و فهم آن (Jorgensen, 2002: 1). در اینجا گفتمان یک نظام معنایی گسترده به شمار می‌آید. تعاریف گفتمانی لاکلا و موف در این دسته قرار می‌گیرد.

ب) **رهیافت متن محور:** در این رهیافت، گفتمان، گفتار یا نوشتاری است که از منظر باورها، ارزش‌ها و مقوله‌هایی دیده می‌شود که در آن گفتمان‌ها متجلی می‌شوند (میلز، ۱۳۸۲: ۱۳). بدین ترتیب گفتمان، نوعی متن گفتاری یا نوشتاری تعریف می‌شود.

بنابراین با توجه به تعاریف گفته‌شده، گفتمان، مجموعه‌ای از رویکردها و رهیافت‌های مختلفی است، که از آنها می‌توان برای بررسی قلمروهای متفاوت اجتماعی استفاده کرد. اما این رهیافت‌ها و رویکردهای گفتمانی با تمام تنوع و اختلافات، در چند اصل هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، اشتراک نظر دارند. برخی از این مفروضات مشترک عبارت‌اند از:

- ۱- آنچه مهم است و تعیین‌بخش کنش ما می‌باشد، درک ما از واقعیت است و نه خود واقعیت؛ زیرا تا واقعیت ادراک نشود، وجودش برای ما بی‌معنی است.
- ۲- ادراک واقعیت به‌واسطه زبان صورت می‌گیرد. زبان خود نیز در بسترهای گفتمانی شکل می‌گیرد. پس واقعیت صرفاً از منظر گفتمانی مشاهده‌پذیر و قابل درک می‌باشد. ۳- زبان، بازتاباننده صرف واقعیت‌های از پیش

معنای خود را کسب می‌کند. مهره اسب از آن رو اسب است که فیل، رخ، سرباز و یا هر مهره دیگری نیست. به اعتقاد سوسور، هر نظام نشانه‌شناختی مانند نظام نشانه‌شناختی شطرنج است که عناصر آن با یکدیگر رابطه‌ای سلبی دارند و معنای نشانه از آن رو فهمیده می‌شود که آن نشانه هیچ نشانه دیگری غیر از خودش نیست (سلطانی، ۱۳۹۲: ۷۱). بنابراین از نظر سوسور، معنای نشانه‌ها از طریق قرار دادن آنها در درون شبکه‌ای از نشانه‌ها که مجموعاً یک نظام را شکل می‌دهند، به دست می‌آید نه با برقراری ارتباط بین نشانه با جهان خارج و مصداق‌ها. پس در اینجا نظام زبانی، نظامی از تفاوت‌های صوری است و این تفاوت‌های صوری بین نشانه‌ها است که به آنها در درون نظام، معنا و هویت می‌بخشد. لاکلا و موف نیز با پیروی از این نگرش، بر آن شدند که هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید گفتمانی باشد؛ زیرا هیچ چیز به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. پس فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند.

اما لاکلا و موف ضمن بهره‌گیری از این نگرش سوسوری، در ادامه با دیدگاهی تقلیل‌گرایانه به مخالفت با نگرش سوسور برخاسته، ادعا کرده‌اند که برخلاف دیدگاه ساختارگرا که معتقد است معنا و هویت نشانه‌ها بدون برقراری ارتباط بین آنها به دست می‌آید، نشانه‌ها و هویت‌های سیاسی - اجتماعی دارای شخصیتی رابطه‌ای هستند. بدین صورت که به اعتقاد لاکلا و موف، معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافتی کلی که اینها خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید؛ یعنی هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ای که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد باید شناخت. بدین ترتیب، در

در همین ارتباط نظریه لاکلا و موف (۱۳۷۵، ج ۲: ۸۸۱). در سنت نظری ساختگرایی مارکسیسمی و همچنین زبان‌شناسی سوسوری دارد. مارکسیسم مبنای اندیشه‌ی اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور نظریه معنایی مورد نیاز این دیدگاه را در اختیار قرار می‌دهد. لاکلا و موف این سنت‌ها را درون یک نظریه‌ی پسا ساختارگرایی که در آن تمامی عرصه‌های اجتماعی به مثابه شبکه‌ای از فرآیندهایی که در درون آنها معنا ساخته می‌شود، ترکیب می‌کند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

بنابراین در این بخش از مبحث، ابتدا نظریه‌ی معنایی گفتمان که ریشه در سنت زبان‌شناسی دارد و سپس جنبه‌های سیاسی و اجتماعی این نظریه که ریشه در سنت ساختارگرایی مارکسیستی دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۱ نظریه معنا لاکلا و موف: مفروضات فلسفی

نظریه معنایی لاکلا و موف و مفهوم گفتمان ریشه در سنت زبان‌شناسی ساخت‌گرایی که فردینان دو سور بنیاد نهاد دارد. از نظر سوسور رابطه میان زبان و دنیای واقع به صورت مثلثی است که در آن دال، مدلول و مصداقی در جهان خارج، سه زاویه مثلث را شکل می‌دهند. بر مبنای اندیشه سوسور، نشانه تنها متشکل از رابطه دلخواهی و تصادفی میان دال و مدلول است و هیچ رابطه بنیادی میان نشانه و مصداقی در جهان خارج وجود ندارد. به بیانی دیگر از نظر سوسور، نشانه‌ها و کلمات معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه‌ای که بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می‌کنند به دست می‌آورند. برای مثال، به بیان سوسور در بازی شطرنج ارزش هر مهره یا نشانه در درون نظام نشانه‌شناختی شطرنج، ارتباطی با شکل یا جنس مهره ندارد، بلکه هر مهره به واسطه ارتباطی که با مهره‌های دیگر دارد، ارزش

می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶). به‌طور مثال در گفتمان لیبرالیسم مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، آزادی فردی و عقل‌گرایی باهم مفصل‌بندی و هویت جدیدی کسب می‌کنند.

**دال مرکزی<sup>۱</sup> و دال شناور:** دال مرکزی، هسته اصلی منظومه گفتمانی است و هنگامی که مفاهیم در یک گفتمان مفصل‌بندی و معنای آنها تثبیت می‌شوند، حول یک مفهوم یا دال مرکزی، شکل پیدا می‌کنند. اما دال شناور به حالتی دلالت می‌کند که نشانه در میدان مبارزه‌ی گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۸). به عنوان مثال، شاید بتوان گفت دال «ولایت فقیه»، دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی ایران به حساب می‌آید و کل نظام معنایی این گفتمان بر مفهوم این دال استوار است. اما دال‌هایی مثل «آزادی»، «قانون» و «نظارت» در گفتمان انقلاب اسلامی ایران دال‌هایی شناور هستند؛ زیرا با معانی مختلفی بکار گرفته شده‌اند و همواره بر سر مفهوم آنها در بین گفتمان‌های سیاسی در صحنه، اختلاف نظر بوده است. برای نمونه، اصولگرایان دال «نظارت» را، مطابق نظام معنایی خود، که بر اساس مشروعیت بخشی از بالا به پایین است، به صورت «نظارت استصوابی» تعریف می‌کنند، ولی اصلاح‌طلبان بر اساس مشروعیت بخشی از پایین به بالا «نظارت» را «غیر استصوابی» می‌دانند. بنابراین «نظارت» در اینجا دال شناور است و گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آنها به شیوه خاص خودشان معنا ببخشند (سلطانی، ۱۳۸۳).

**عناصر و وقته‌ها:** عناصر، نشانه‌هایی هستند که مفصل‌بندی نشده و به همین دلیل هنوز معنایشان تثبیت نگشته و دارای معانی چندگانه هستند. اما هنگامی که

نگرش لاکلا و موف دیگر هیچ‌چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگری که با هم درون یک نظام رابطه‌ای گفتمان شکل گرفته‌اند، کسب می‌گردد.

حال این نظام رابطه‌ای گفتمان، دارای نظم است که وقتی عناصر متفاوت و بی‌مفهوم کنار یکدیگر در قالب آن قرار می‌گیرند، با ابزارهای خاصی جوش داده و هویت نوینی کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن عناصر در درون این نظام رابطه‌ای گفتمان، از مفاهیم اساسی استفاده می‌کنند مانند: مفصل‌بندی، دال مرکزی و شناور، انسداد، وقته‌ها و عناصر، و قلمرو گفتمانی.

### ۱-۲ مفاهیم اساسی نظام معنایی تحلیل گفتمان:

الگوی نظری تحلیل گفتمان از شمار زیادی از مفاهیم اساسی تشکیل شده است که همچون شبکه‌ای در ارتباط با یکدیگرند و فهم دقیق نظریه گفتمان منوط به فهم آنها است. تعریف این مفاهیم می‌تواند بخش نظریه معنایی نظریه گفتمان را تأمین کند و به فهم بخش نظریه اجتماعی آن یاری رساند. در ادامه این مبحث لازم است ابتدا مفاهیم فوق تعریف و سپس ارتباط آنها با همدیگر توضیح داده شود.

**مفصل‌بندی:** این مفهوم در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف به معنی قرار گرفتن عناصر یا نشانه‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار هم قرار نداشتند. از تلفیق و قرار گرفتن این عناصری در مجموعه جدید، عناصر هویتی تازه می‌یابند. از این رو، هویت یک گفتمان، بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آید (هویت ارتباطی)، شکل

1. Nodal point

به دال‌ها و سوژه‌ها معانی، هویت‌ها و موقعیت‌های خاصی تخصیص داده شود. این تخصیص هویت و معانی خاص، باعث طرد سایر معانی و هویت‌های موجود می‌شود. در نتیجه این معانی طرد شده وارد قلمرو گفتمانی می‌شوند و این امکان وجود دارد که به زمانی به مفصل‌بندی قالب تبدیل شوند. بنابراین گفتمان‌ها همیشه به شیوه‌ای که بیان شد معانی را در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌کنند و دست به بازتولید و تثبیت معانی مورد نیاز خود برای بقا و مبارزه با دیگر گفتمان‌ها می‌زنند.

شکل شماره ۱: مفاهیم اساسی نظام معنایی گفتمان



### ۳-۱ نظریه اجتماع لاکلا و موف: مفروضات فلسفی

لاکلا و موف پس از مرتب ساختن نظریه معنایی خود، در ادامه سعی دارند با کمک نظریه بازبینی شده مارکسیستی، نظریه‌ای گفتمانی برای تثبیت کل امور اجتماعی به‌ویژه امور سیاسی فراهم کنند. در این مبحث لاکلا و موف، معنا، سیاست و اجتماع را با هم ترکیب می‌کنند؛ بدین گونه که ابتدا با کمک نظریه بازبینی شده مارکسیستی و سپس ادغام آن با مباحثی که در خصوص شیوه‌های تشکیل معنا و مفهوم گفتمان بیان شد، سعی کرده‌اند نظریه گفتمانی به

عناصر در درون یک گفتمان مفصل‌بندی و به هویت و معانی موقت دست پیدا می‌کنند تبدیل به وقته‌ها می‌شوند (Laclau, 1985: 105). به عنوان مثال از دید لاکلا و موف «بدن انسان» در گفتمان غالب پزشکی غرب یک وقته است اما همین بدن در حین مبارزه بین گفتمان پزشکی غربی و طب سنتی، چون معنایش تثبیت نشده یک عنصر است.

**انسداد**<sup>۱</sup>: یک گفتمان، تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی آنها به یک معنای کاملاً تثبیت شده (Jorgensen, 2002: 28). در این حالت نوعی انسداد در معنای نشانه حاصل می‌شود و مانع از نوسانات معنایی آنها می‌شود. اما این انسداد دائمی نیست. در واقع انتقال از حالت عنصر به وقته هیچ‌گاه به شکل کامل صورت نمی‌گیرد (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

**قلمرو گفتمانی**<sup>۲</sup>: در میان گفتمان‌ها نزاع دائم برای تثبیت یک معنا، دال و نشانه و تبدیل آن از عنصر به لحظه وجود دارد. لاکلا و موف معانی اضافی و بالقوه را که از گفتمان طرد شده‌اند و در بیرون از محیط گفتمانی قرار دارند و می‌توانند به عنوان مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید به کار روند را در حوزه گفتمان‌گونگی قرار می‌دهند. بنابراین، سرریز معنایی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یکدستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود (Laclau, 1985: 111).

اکنون می‌توانیم همه اصطلاحات را به یکدیگر مرتبط کنیم. بر اساس نظریه لاکلا و موف گفتمان، مجموعه‌ای از دال‌های شناور است که بر سر معنای آنها در بین گفتمان‌های رقیب مجادله وجود دارد، بنابراین گفتمان‌ها تلاش دارند این عناصر یا دال‌های شناور را به وسیله عمل انسداد، حول یک یا چند دال مرکزی، مفصل‌بندی و آنها را به وقته تبدیل کنند. در اینجا عمل مفصل‌بندی دال‌های مرکزی که متشکل از چندین وقته است، باعث می‌شود که

2. Field of Discursivity

1. Colosure



گفتمان و سپس به نحوه هژمونیک شدن گفتمان در نزد لاکلا و موف می‌پردازیم.

#### ۴-۱ چگونگی تکوین گفتمان از دیدگاه لاکلا و موف

الگوی نظری گفتمان‌ها، اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود «غیر» است. از این‌رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. بنابراین فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «غیریت‌سازی» و عوامل شکل‌دهنده آن ناممکن است. به همین علت لاکلا و موف برای بیان چگونگی تکوین یک گفتمان بر عنصر غیریت‌سازی تأکید می‌ورزند.

**غیریت‌سازی:** در نظریه گفتمان غیریت‌سازی یعنی مبارزه بر سر خلق معنا، چراکه نزاع و تقابل در جامعه، نیروی پیش‌راننده آن است و هر گفتمانی با گفتمان‌های دیگر در حال نزاع است و سعی می‌کند واقعیت را آن‌گونه که خود می‌خواهد تعریف کند. در واقع غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد: (۱) خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید دشمن یا یک «دیگری» است، برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیت بسزایی دارد. (۲) تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی برای تثبیت جزئی هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی، با اهمیت است. (۳) آموختن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است (سلطانی، ۱۳۹۲: ۹۴). همان‌طور که ذکر شد غیریت‌سازی‌های اجتماعی برای نظریه گفتمان دارای اهمیت زیادی هستند و به همین منظور لاکلا و موف بر آن تأکید کرده و برای توضیح مبسوط آن در نظریه خود از مفاهیم چون «زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت»، «ضدیت یا خصومت» و «از جا شدگی»

دست دهند که برای تبیین کل امور اجتماعی و به‌ویژه امور سیاسی کارآیی داشته باشد.

لاکلا و موف در نظریه اجتماع خود، مدل زیرینا/ روبنای مارکسیسم را مورد بازبینی و با یکدیگر ترکیب می‌کنند و ادعا می‌کنند قواعدی عینی وجود ندارد که جامعه را به گروه‌های خاص تقسیم‌بندی کند. در نظر آنها گروه‌های موجود، مخلوق فرآیندهای سیاسی و گفتمانی هستند. در اینجا سیاست در نظریه لاکلا و موف یک مفهوم محدود نیست، بلکه مفهومی گسترده است و به شیوه‌ای اشاره دارد که ما به‌طور دائمی واقعیت را می‌سازیم و دیگر شیوه‌ها را طرد می‌کنیم. در واقع، لاکلا و موف سیاست را به معنی سازمان‌دهی جامعه به شیوه خاصی تعریف می‌کنند که شیوه‌های دیگر را طرد می‌کند (تاجیک، ۱۳۷۹). همچنین بر همین مبنا آنها ادعا می‌کنند جامعه ناممکن است و وجود ندارد و یا به عبارتی جامعه به‌عنوان یک هستی عینی هرگز کامل یا تکمیل نمی‌شود؛ زیرا در اینجا مفهوم گفتمان، جایگزین ساختارهای جامعه شده و از آنجا که گفتمان‌ها در یک حوزه عدم قطعیت هستند و به‌صورت نسبی و موقتی دست به تثبیت معنا می‌زنند (38-39: 2002 Jorgensen)، همیشه امکان تحلیل رفتن یک گفتمان توسط مفصل‌بندی‌هایی وجود دارد.

در کل به نظر لاکلا و موف، به‌طور مستمر جامعه را تولید می‌کنیم و به‌گونه‌ای عمل می‌کنیم که جامعه به‌مثابه یک کلیت وجود دارد، اما این کلیت یک هستی خیالی باقی می‌ماند (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۶۱). برای مثال اگر یک سیاستمدار از حزب کارگر در رقابت انتخاباتی می‌گوید، ما بهترین کارها را برای کشور انجام می‌دهیم و یک سیاستمدار محافظه‌کار هم همین حرف را می‌زند، به‌احتمال زیاد آنها تصور متفاوتی از کشور دارند (Laclau, 287: 1993). در نتیجه، نظریه اجتماع لاکلا و موف برای بیان چگونگی تکوین و هژمونیک شدن یک گفتمان ابزار مناسبی است. در ادامه ابتدا به بررسی چگونگی تکوین

استفاده می‌کنند، که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم:

### زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت<sup>۱</sup>:

گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی، تفاوت‌های موجود در میان عناصر را از بین می‌برند و به‌نوعی وحدت و انسجام میان آن‌ها کمک می‌کنند. در این معنا، عناصر خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند. منطق هم‌ارزی منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۴). مثلاً در واکنش به نژادپرستی سفیدپوستان، تمام افراد غیر سفید چه هندی تبار و چه آسیایی و چه آفریقایی در زنجیره هم‌ارزی گفتمان سیاه قرار می‌گیرند و تفاوت‌های اصلی آنها با یکدیگر به وادی فراموشی سپرده می‌شود.

اما در واقع هیچ‌گاه هم‌ارزی نمی‌تواند به حذف کامل این تفاوت‌ها بینجامد. در مقابل، منطق تفاوت به خصلت تکثر در جامعه اشاره دارد و می‌کوشد از طریق تأکید بر تفاوت‌ها زنجیره هم‌ارزی را درهم بریزد و نوع جدیدی از مفصل‌بندی ایجاد کند. بنابراین، منطق هم‌ارزی شرط وجودی هر صورت‌بندی نو است؛ چراکه در نتیجه این فرایند تمایزات از طریق مفصل‌بندی میان دال‌ها کاهش می‌یابد و آنان را در برابر غیرمنسجم می‌کند. با این‌همه، تفاوت‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل از بین نمی‌روند و راه برای تکثر و غیریت‌سازی همواره باز است. برای مثال، در انقلاب اسلامی ایران همه گروه‌های مخالف شاه اعم از اسلامی، لیبرال، مارکسیست، ملی‌گرا و غیره در زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی قرار گرفتند و تفاوت‌های بنیادین میان آن‌ها فراموش شد. اما بعد از انقلاب همین گروه‌ها در طی فرایند منطق تفاوت، گفتمان‌های متخاصم را پدید آوردند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

### ضدیت یا خصومت<sup>۲</sup>:

خصومت در نظریه لاکلا و موف به امکانی و موقتی بودن و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها و گفتمان‌ها اشاره دارد. خصومت همواره وجود یک گفتمان را تهدید می‌کند و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد، پس همه گفتمان‌ها بر مبنای خصومت، خصلتی امکانی و موقتی دارند و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند. از سوی دیگر، این تضاد همیشه خصلتی ویرانگر ندارد و می‌تواند سازنده هم باشد؛ زیرا هویت‌ها جوهری ثابت نیستند و تنها در ارتباط با دیگری و ضدیتی که با آن برقرار می‌کنند، هویت می‌یابند. بنابراین، وجود غیر، هم مایه انسجام‌بخشی به هویت گفتمان است و هم آن را از رقبای دیگر متمایز می‌کند. از این‌رو، هویت گفتمان‌ها، از تقابل میان درون و برون شکل می‌گیرد (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴).

### ازجا شدگی<sup>۳</sup>:

همان‌طور که ذکر شد هویت‌ها و گفتمان‌ها به دلیل وجود خصومت و وابستگی به غیر متزلزل‌اند. در این میان از جا شدگی زمانی اتفاق می‌افتد که گفتمان‌ها شروع به واگرایی می‌کنند. از این‌قرار از جا شدگی‌ها حوادثی هستند که حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکثر در جامعه‌اند. آنها حوادثی هستند که نمی‌توانند توسط یک نظم گفتمانی موجود نمادپردازی شوند، و لذا می‌کوشند آن را متلاشی کنند. پس از جا شدگی، تمایل به فروپاشی نظم و به هم ریختن گفتمان موجود دارد و جامعه را به بحران هدایت می‌کند. اما واگرایی گفتمان‌ها خصلت دیگری نیز دارند و موجب می‌شوند تا سوژه‌ها احساس بحران هویت نمایند و در چنین شرایطی سوژه‌ها تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های بدیل، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را

2- antagonism  
3- dislocation

1- Chain of equivalence and difference

حاصل شود. بدین ترتیب موفقیت گفتمان‌ها را به واسطه قابلیتشان برای تثبیت نسبی معنا در بافتی مشخص و محدود می‌توان سنجید. این مفهوم ناظر به این است که در ساحت سیاست و اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۰۹). اگر افکار عمومی معنایی را برای یک دال هرچند موقت بپذیرند، در آن صورت آن دال هژمونیک می‌شود. هژمونیک شدن دال‌های دیگر به معنای هژمونیک شدن کل نظام معنایی و نهایتاً گفتمان و هویت آن می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها مهم‌ترین کار ویژه هژمونی است. از دیگر کارکردهای هژمونی جایگزینی سلطه به جای زور و عادی و طبیعی جلوه دادن قدرت و مطابق حقیقت نشان دادن آن با واقع است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴).

در ارتباط با عوامل هژمونیک‌ساز گفتمان در نظر لاکلا و موف، می‌توان چهار عامل را یافت که در هژمونیک شدن یک گفتمان یا زوال آن مؤثر هستند. این چهار عامل عبارت‌اند از: «عاملان سیاسی»، «اعتبار و دسترسی»، «طرد» و «برجسته‌سازی»، که در ادامه به شرح آنها می‌پردازیم:

**عاملان سیاسی:** در تحلیل گفتمان، نقش عاملان سیاسی در دستیابی به هژمونی توسط یک گفتمان در تحلیل گفتمان دارای اهمیت ویژه‌ای است. به نظر لاکلا و موف ظهور گفتمان‌ها و غلبه آنها به ایفای نقش‌های اساسی برخی از کنشگران سیاسی که به رهبری نزاع سیاسی می‌پردازند، بستگی دارد. بدین علت که گفتمان‌ها و ساختارها هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند و این تصادفی بودن آنها سبب می‌شود همواره نوعی تزلزل و بحران در آنها به وجود آید و شاهد ظهور عاملان سیاسی باشیم. به عبارتی زمانی که یک گفتمان مسلط دچار ضعف می‌شود و نمی‌تواند به عاملان اجتماعی هویت اعطا کند، امکان ظهور عاملان سیاسی فراهم می‌گردد و این عاملان می‌توانند با ایجاد یک فصل‌بندی جدید حول یک دال مرکزی، سبب

بازسازی نمایند. بنابراین ازجا شدگی‌ها در گفتمان‌ها تأثیری دوسویه دارند: از یک سو هویت‌های موجود را تهدید می‌کنند از سوی دیگر مبنایی هستند که هویت‌های جدید بر اساس آنها شکل می‌گیرند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۴).

شکل شماره ۲: چگونگی تکوین گفتمان



### ۱-۵ عوامل هژمونیک شدن گفتمان

یکی از تلاش‌های لاکلا و موف که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، کوشش برای تبیین چگونگی فروپاشی و هژمونیک شدن گفتمان‌ها است. مفهوم هژمونی در نگاه این دو اندیشمند کاملاً متفاوت از گرامشی است که برای اولین بار واژه هژمونی را به کاربرد. گرامشی معتقد بود هژمونی ناشی از قدرت طبقه حاکم برای اقلیت طبقات محکوم، در راستای منافعشان است. اما لاکلا و موف معنای بسیار گسترده‌تری از هژمونی را به کار می‌برند و معتقدند هژمونی با جامعه درهم‌تنیده و در سرتاسر آن وجود دارد. از نظر لاکلا و موف هژمونی در گفتمان زمانی حاصل می‌شود که دال خاصی به مدلولش نزدیک شود و تثبیت معنا صورت گیرد و در نتیجه اجماع بر سر معنای آن نشانه

البته پذیرش یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت اعتبار است. یعنی اصول پیشنهادی گفتمان نباید با اصول اساسی آن گروه اجتماعی ناسازگار باشد. هرچه سازمان گروه بحرانی‌تر و بی‌قرارتر باشد اصول اساسی آن بیشتر پراکنده و شکسته شده است. بنابراین اگر اصولی برجای‌مانده باشد که گروه را منسجم و متمایز سازد، گفتمان‌ها نمی‌توانند با آنها از در ستیز درآیند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

**طرد و برجسته‌سازی:** یکی دیگر از عواملی که در هژمونیک شدن و زوال گفتمان‌ها اهمیت اساسی دارد و در نظریه لاکلاو و موفه به آن اشاره شده است، طرد و برجسته‌سازی می‌باشد. در واقع این دو مفهوم با مفهوم تخصص و غیریت‌سازی ارتباط دارد. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست نیافتنی به اطراف خود است. برجسته‌سازی و حاشیه رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

شکل شماره ۳: عوامل هژمونیک شدن گفتمان



هژمونی آن شوند. بنابراین دستیابی به هژمونی در مبارزات سیاسی گفتمان‌ها، نتیجه دستاورد عاملان سیاسی در زمان بحران هویت‌ها و معناها است.

**اعتبار و دسترسی:** لاکلاو و موف این دو مفهوم را برای توضیح میزان موفقیت یک گفتمان به کار می‌برند و نشان می‌دهند چگونه در طول بحران‌ها، بعضی گفتمان‌ها نسبت به دیگران با استقبال و موفقیت بیشتری روبرو می‌شوند. ویژگی در دسترس بودن با نیازی که به معنا بخشی به دال‌های شناور وجود دارد تعریف می‌شود. در این شرایط گفتمان‌هایی که بتوانند با جذب این دال‌ها به ابهام و خلأ معنایی موجود پایان بخشند و در دسترس عاملان اجتماعی قرار دهند امکان هژمونیک شدن آنها فراهم می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

لاکلاو و موف برای عملیاتی کردن مفهوم فوق، مثال تاریخی آلمان دهه بیست قرن بیستم را می‌زنند. بحران در دهه ۱۹۲۰ آلمان بسیار شدید بود و تأثیرات مخربی بر همه طبقات اجتماعی به‌خصوص طبقه متوسط بر جای گذاشت، و لذا یک بی‌قراری عمومی و بحران فراگیری به وجود آورد. در این شرایط گفتمان ناسیونال سوسیالیسم به‌عنوان یک پاسخ ممکن به بحران ظهور کرد، و اصول و مبنایی برای فهم و توجیه موقعیت موجود ارائه نمود و خلأ معنایی موجود را پر کرد. به نظر لاکلاو این گفتمان چیزی نبود که ضرورتاً از دل بحران ظهور کند. گفتمان نازیسم به این دلیل موفق شد که تنها گفتمانی بود که در آن شرایط به مشکلاتی که طبقه متوسط با آن روبرو بود پاسخی مناسب عرضه می‌کرد، و اصولی را برای تبیین و فهم شرایط آشفته اجتماعی ارائه می‌داد. در واقع، این گفتمان نظمی را در شرایط بی‌نظمی معرفی می‌کرد. بنابراین پیروزی این گفتمان محصول قابلیت دسترسی آن است، یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به‌عنوان جایگزین واقعی هژمونیک نشان نداده بود (Laclau, 1990: 66).

## ۲) روش کاربست تحلیل گفتمان

ابتدا لازم است در ارتباط با چیستی روش توضیحی داد. در واقع روش عبارت است از مجموعه اعمالی که برای شناخت حقیقت پدیده‌ها به دور از لغزش و اشتباه بکار برده می‌شود. به‌طور دقیق‌تر، روش به سه چیز اطلاق می‌شود: (یک) مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند، (دو) مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات به کار می‌روند، و (سه) مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را در این مسیر از مجهولات به معلومات راهبری می‌نماید (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۸۹).

تحلیل گفتمان نیز به‌عنوان روش، روشی است که توانایی این را دارد تا به محققان علوم اجتماعی در سامان دادن به پژوهش‌های خود برای شناخت پدیده‌ها به‌دوراز لغزش یاری رساند. در این راستا برای انجام تحقیقات به روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف باید اعمالی را به‌صورت گام‌به‌گام برداریم که در ادامه به شرح روش لاکلا و موف می‌پردازیم.

### روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف: الگوهای روش‌شناختی

در روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف نیاز به انجام دو مرحله داریم که هرکدام به چندین گام و مرحله مجزا تقسیم می‌شوند که در ادامه به شرح مبسوط آن می‌پردازیم:

#### گام اول: توصیف نظام معنایی گفتمان و گفتمان‌ها

در این مرحله گفتمان‌های موجود بر اساس اسناد و مدارک، شناسایی و سپس دست به توصیف نظام معنایی آنها می‌زنیم. نظام معنایی هر گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از دال‌هایی است که گفتمان دیگر از آن غافل بوده و بدان توجه نشان نداده است و گفتمان تازه نفس سعی در طرح

و پرورش آنها به‌منظور کشف و ارائه کاستی‌های گفتمان حاکم و نقاط قوت خود می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). بر اساس آنچه در بحث نظریه گفتمان لاکلا و موف برای توصیف نظام معنایی گفتمان آموختیم، محقق باید تا حد امکان گزاره‌های زیر را مشخص کند: گفتمان‌های مسلط و گفتمان‌های غیر مسلط موجود در تحقیق کدام هستند؟ دال مرکزی و دال شناور هر گفتمان چیست؟ وقته‌ها و عناصر هر گفتمان چیست‌اند و چگونه در اطراف دال مرکزی مفصل‌بندی می‌شوند؟ چه عناصری به قلمرو گفتمانی طرد می‌شوند و چه عناصری از طریق انسداد معنایی سوژه‌هایی جدید خلق می‌کند؟ با توجه به منطق هم‌ارزی و تفاوت، هر سوژه دارای چه هویتی است و چگونه تعریف می‌شود؟ البته لازم به ذکر است که لازم نیست به همه این پرسش‌ها به همان ترتیبی که بیان شد جواب بدهیم، بلکه انتخاب و به‌کارگیری این ابزارها، به پرسش تحقیق و گستردگی دامنه آن بستگی دارد.

برای مثال و روشن‌تر شدن این مبحث اقدام به توصیف مختصر نظام معنایی گفتمان‌های اصلاحات و اصولگرا در ایران بر اساس کتاب *قدرت، گفتمان و زبان* می‌کنیم. به عقیده برخی فضای استعاری جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر دو گفتمان اصلاح‌طلب و اصولگرا است. گفتمان اصلاح‌طلب به دنبال نوعی مشروعیت بخشی از پایین به بالا در جامعه است که بر اساس آن مردم واسطه‌ی مشروعیت یافتن حاکم از سوی خداوند هستند. بر همین اساس دال مرکزی آنها «مردم» است و دال‌هایی چون جامعه مدنی، قانون، آزادی، توسعه سیاسی که هرکدام دارای مفهوم جداگانه‌ای هستند، در اطراف دال مرکزی جذب و به وقته تبدیل می‌شوند و سعی در بیان یک مفهوم یعنی مشروعیت از پایین به بالا را دارند. همچنین برای مفصل‌بندی این وقته‌ها، گفتمان اصلاحات دست به قرائت جدیدی از اسلام (که تأکید بر شورا و دموکراسی مشورتی داشت) زد و با استفاده از همین نواندیشی دینی،

یک دشمن قرار داد. در حقیقت، برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان آن را باید در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد؛ برای مثال بررسی چگونگی شکل‌گیری و تحول گفتمان اصلاح‌طلب در دهه ۱۳۷۰ در ایران تنها با قرار دادن آن در مقابله با گفتمان اصول‌گرا امکان‌پذیر است، زیرا آنچه این گفتمان را به چالش می‌کشد و توسط آن به چالش طلبیده می‌شود گفتمان اصول‌گرا است. هویت و نظام معنایی گفتمان اصلاح‌طلب به وجود اصول‌گرایان بستگی داشته است و بالعکس (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

#### دوم) تعیین زمان و مکان گفتمان‌ها

هم‌زمان با شناسایی گفتمان‌های متخاصم، باید مقطع زمانی و موقعیت مکانی گفتمان‌های مورد نظر را نیز تعیین کرد. گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آنها حتماً باید محدوده زمانی و موقعیت جغرافیایی آنها را مد نظر قرار داد؛ برای مثال می‌توان به تحولات گفتمان اسلام سیاسی و تقابل آن با گفتمان‌های رقیب در افغانستان یا ایران یا خاورمیانه اشاره کرد (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۲). در واقع گفتمان‌ها را بسته به این‌که در چه مقطع زمانی در مناسباتش با دیگر گفتمان‌ها، بخواهیم تحلیل کنیم، به دو شکل می‌توان بررسی کرد:

۱) گفتمان‌ها را می‌توان در یک دوره تاریخی در مناسبات با دیگر گفتمان‌ها سنجید. این بررسی، برشی است تاریخی از یک دوره زمانی برای شناسایی گفتمان‌های مطرح و نحوه تعاملاتی که بین آنها رخ داده است. در اینجا باید نکات چندی را مد نظر داشت. گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی متغیر گفتمان رقیب مقابله کنند؛ از این رو باید دید نظام معنایی گفتمان حاکم و گفتمان رقیب در ابتدا و انتهای دوره زمانی مورد نظر چه تغییراتی داشته‌اند. برای نشان دادن این تغییرات معنایی لازم است مفصل‌بندی گفتمان‌های متخاصم در چند مقطع زمانی

مفصل‌بندی وقته‌های اطراف دال مرکزی خود را شکل داد. در مقابل تعبیر اصول‌گراها از «ولایت» به گونه‌ای است که نقش مردم تنها کشف مصداق ولایت و ضرورت اطاعت است. بنابراین دال مرکزی در گفتمان اصول‌گرا «ولایت» است که حافظ اسلام اصیل می‌باشد و در ادامه به فراخور آن دال‌هایی همچون روحانیت، ارزش‌ها، عدالت، تهاجم فرهنگی، جذب دال مرکزی شده‌اند و سعی در بیان این دارند که مردم نقش مشروعیت بخشی ندارند. در ادامه این گفتمان برای مفصل‌بندی این وقته‌های اطراف دال مرکزی دست به قرائتی از اندیشه اسلام اصیل زدند که نیاز به حفاظت دارد. همچنین در طول زمان بین این دو گفتمان رقیب دال‌های شناور و تثبیت نشده‌ای همچون: فقرزدایی، عدالت، و خدمت‌رسانی ...، در قلمرو گفتمانی وجود دارند که گاهی متناسب با شرایط جامعه جذب دال مرکزی می‌شوند (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۵۷).

#### گام دوم) بررسی نظریه اجتماع گفتمانی

در این حوزه باید بفهمیم گفتمان‌ها به واقعیت‌ها چگونه معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند چگونه شکل، برساخته شده، شکل گرفته و تغییر پیدا می‌کنند. برای بررسی نظریه اجتماعی گفتمان لاکلا و موف به صورت روشی باید چند گام اساسی برداشت:

اول) شناسایی فضای تخصم و فرایند غیریت‌سازی میان گفتمان‌ها اولین قدم برای تحلیل سیاسی در چارچوب این نظریه، شناسایی حداقل دو گفتمان متخاصم است که باهم رابطه‌ای غیریت‌سازانه برقرار کرده‌اند. گفتمان‌ها همواره به واسطه «دشمن» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. وجود گفتمانی که مطلقاً به تنهایی بر جامعه‌ای حاکم باشد بر اساس این نظریه امکان‌پذیر نیست و هرگز نمی‌توان سیر تحول یک گفتمان یا نظام معنایی آن را بررسی کرد مگر آن‌که آن را در مقابل

از نامزدهای انتخاباتی و توقیف برخی از شخصیت‌های اصلاح‌طلب در سایه همین نظام معنایی صورت گرفته است. در مقابل، دال‌هایی مانند «مردم»، «قانون» و «آزادی»، نظام معنایی حاکم بر ذهن اصلاحات است، که در تقابل با اصول‌گراها قرار گرفت و سبب رخدادهای اجتماعی همچون شورش‌های خیابانی و جنبش‌های دانشجویی شد، که در تفسیر آنها از دال‌هایی مانند «مردم»، «قانون»، و «آزادی» ریشه دارد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

### گام چهارم) بررسی و شناخت معنا و متن در تحلیل گفتمان

تحلیل معنایی بدون تحلیل متن، مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیل گر می‌شود. به همین منظور برای نشان دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها ضرورتاً باید به متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد. در واقع، هدف نهایی تحلیل متن، توصیف ساخت‌های زبانی است تا نشان داده شود که چگونه این ساخت‌ها تحت تأثیرات ایدئولوژیک ساخت‌های کلان اجتماعی هستند و بدان طریق به بازتولید آنها می‌پردازند. بنابراین «تحلیل متون نباید به‌طور تصنعی از تحلیل کردارهای گفتمانی و نهادی جدا شود» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۶۶).

به عنوان مثال برای اشاره به رخدادی که در آن سربازان اسرائیلی سه کودک فلسطینی را کشته‌اند، روزنامه‌ای که این واقعه را بیان می‌کند، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که دارای تأثیرات ایدئولوژیک مد نظر او باشد. به‌عنوان نمونه یک روزنامه صهیونیستی، با توجه به این‌که، کشتن کودکان در سراسر جهان عمل قبیح و مذمومی است سعی می‌کند واقعه را طوری گزارش کند که فاعلان آن یعنی کودکان پنهان بمانند و این تیتراژ را انتخاب می‌کند: «در یک عملیات تروریستی، سه کودک فلسطینی کشته شدند» اما رسانه‌های کشورهای اسلامی احتمالاً گزینه «سربازان اسرائیلی سه

مشخص شود و با هم مقایسه گردد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۲).  
۲) سیر تغییرات و تحولات درونی یک گفتمان از زمان شکل‌گیری تا اوج حاکمیت و افول آن گفتمان (همراه با نظر داشتن تعاملات آن با گفتمان‌های رقیب) بررسی می‌شود، که اصطلاحاً تبارشناسی گفتمان نامیده می‌شود.

### گام سوم) بررسی منازعات معنایی و دستیابی به تحولات اجتماعی

برای بررسی تغییر و تحول در گفتمان‌ها، همان‌طور که بیان شد، ابتدا باید به شناسایی گفتمان‌های متخاصم پرداخت و سپس دال‌های مفصل‌بندی شده در این گفتمان‌های متخاصم را در دوره‌های تاریخی متفاوت شناسایی و با هم مقایسه کرد؛ به این ترتیب می‌توان به بررسی تاریخی تحولات سیاسی-اجتماعی پرداخت. در واقع، هدف از تحلیل گفتمانی، روایت صرف رویدادهای تاریخی نیست، بلکه باید این رویدادهای تاریخی و تحولات اجتماعی را در سایه تحولات معنایی بررسی کرد (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۲)؛ زیرا تحولات رخ داده در یک اجتماع، محصول منازعات معنایی میان گفتمان‌ها برای بقا و برجسته کردن خود و طرد و به حاشیه‌رانی رقیب است. بنابراین در گام سوم می‌توان با بررسی نظام معنایی یک یا چند گفتمان (که شامل دال‌های معنایی و دال مرکزی و... است)، به چرایی رخداد تحولات سیاسی-اجتماعی در درون یک جامعه و نظام اجتماعی دست یافت.

به عنوان مثال، بسیاری از رویدادهای اجتماعی ایران در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، حاصل منازعات معنایی میان گفتمان‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب بوده است. بدین‌صورت که نظام معنایی و دال‌های مطرح در طیف اصول‌گرا «ولایت» و «نظارت استصوابی» شناخته می‌شود و بر همین اساس برخی تحولات اجتماعی همچون اقدام آنها در تعطیل کردن بعضی مطبوعات، رد صلاحیت برخی

ویژگی مهم مشترک هستند؛ هر دو در پی برجسته ساختن «خودی» و به حاشیه راندن یا حذف «دیگری» هستند. در حقیقت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سازوکار مشترک حاکم بر کلیه کردارها و رفتارهای گفتمان‌های سیاسی است (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۳۳)؛ زیرا برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی سبب ایجاد غیرت‌سازی و در نتیجه شکل‌گیری هویت گفتمان‌ها می‌شود.

درواقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. بدین طریق، قدرت هم به تولید معنا می‌پردازد و هم با بکارگیری ابزارهای انضباط و انقیاد دشمن و غیر را حذف و طرد می‌سازد. به کمک همین سازوکار است که قدرت پس یک گفتمان با تأثیرگذاری بر ذهن سوژه‌ها اقدام به تولید اجماع و تعریف نشانه‌ها به شیوه‌های خاص می‌کند و در واقع مدلول خاصی را به دال مرکزی گفتمانی می‌چسباند و آن را هژمونیک می‌کند و هم‌زمان سعی می‌کند با ساختارشکنی دال مرکزی گفتمان رقیب، مدلولش را از دالش جدا کرده و هژمونی‌اش را بشکند. در حقیقت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی با تولید اجماع، چهره قدرت را طبیعی و بدیهی جلوه داده و آن را از نظرها پنهان می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

برای مثال، متونی که در بخش قبل مورد بررسی قرار گرفتند جزو کردار گفتمان‌زبانی بودند و نشان دادند که در هر دو ایدئولوژی، بخشی مورد تأکید قرار می‌گیرد و بخش دیگری به حاشیه رانده می‌شود؛ برای مثال روزنامه‌های صهیونیستی عمل تروریستی را برجسته و کشته شدن کودکان را طرد می‌کردند و روزنامه‌های مسلمانان، کشته شدن کودکان و شهادت را برجسته و اعمال انتحاری را طرد می‌کنند. با این نوع معنا دهی به کردارهای اجتماعی، این دو گفتمان همواره در پی برجسته ساختن «خودی» و طرد «دیگری» و در نتیجه شکل دادن به یک هویت اسلامی یا صهیونیست به واسطه این غیرت‌سازی هستند.

کودک فلسطینی را شهید کردند» را انتخاب می‌کنند تا نشان دهند چه کسی این عمل مذموم را انجام داده است. همچنین با کمی دقت به واژه‌ها، نگرش دو دیدگاه به آن پدیده را بهتر متوجه می‌شویم، چراکه واژه‌ها نشان‌دهنده نگرش‌های ما به آن پدیده یا رویداد است؛ برای نمونه در مثال بالا، رسانه صهیونیستی از واژه «کشته شدن» و «عملیات تروریستی» استفاده کرد، ولی رسانه‌های اسلامی برای ارجاع به همان پدیده، واژه «شهید شدن» را انتخاب می‌کنند. بنابراین با بررسی ساختار درونی و واژگان یک متن، می‌توان به جهت‌گیری‌ها و معانی ایدئولوژیک آن متن پی برد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

### گام پنجم) کشف ارتباط متن، معنا، و کردارهای اجتماعی

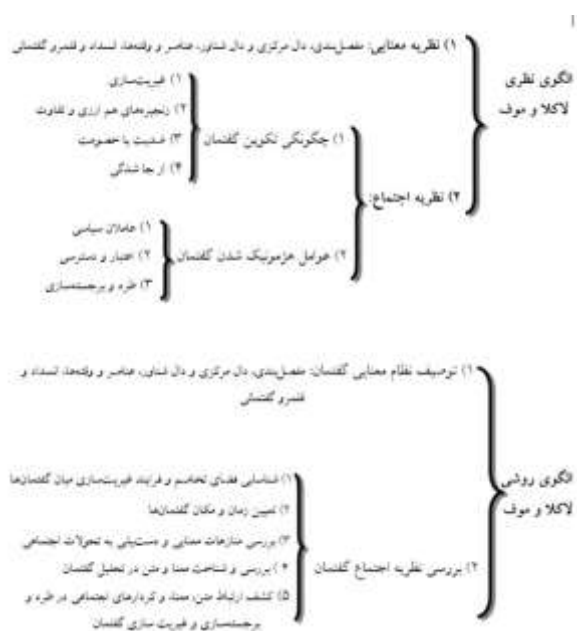
#### در طرد و برجسته‌سازی و غیرت‌سازی گفتمان

همان‌طور که پیش از این گفته شد، تحلیل گفتمانی در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موف تحلیل منازعات معنایی میان گفتمان‌های متخاصم است. این منازعات معنایی در صورت‌های مختلفی در اجتماع نمود پیدا می‌کنند به گونه‌ای که همه کردارهای اجتماعی افراد و گروه‌های سیاسی را در برمی‌گیرند. کردارهای اجتماعی را می‌توان از جهت به‌کارگیری زبان یا عدم آن به دو دسته تقسیم کرد: کردارهای گفتمانی زبانی و کردارهای گفتمانی غیرزبانی. تولید گفتار و نوشتار به هر شکلی، از جمله سخنرانی، مقاله، متون مطبوعاتی، برنامه‌های صوتی و تصویری، مصاحبه، گفت‌وگو و غیره، جزء کردارهای گفتمانی زبانی هستند، و کردارهای دیگری مانند تحریم‌ها و حمایت‌های مالی، رأی دادن و رأی ندادن، حبس، توقیف، جنبش‌های خیابانی و ضرب و جرح که به‌طور مستقیم با بکارگیری زبان ارتباط ندارند جزء اعمال گفتمانی غیرزبانی هستند. نگاهی گذرا به کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی نشان می‌دهد که آنها دارای یک



و جهان، و «الگوهای نظری» که خطوط راهنمای روش‌شناسی برای چگونگی بررسی یک قلمرو تحقیقی و تکنیک‌های خاص تحلیل و همچنین «الگوی روش‌شناختی» که مبتنی بر ابعاد نظری تحلیل گفتمان است و مقولات تحلیلی گفتمان جهت تجزیه و تحلیل متون و داده‌ها مستخرج از بعد نظری آن است.

متناسب با آنچه گفته شد، در این پژوهش سعی شد بعد از نگاهی کوتاه به بعضی از مفروضات فلسفی نظریه گفتمان لاکلا و موف، روشی گام‌به‌گام و چندمرحله‌ای برای الگوهای نظری و روش‌شناختی ارائه دهیم. که خلاصه آن بدین شکل است:



کردارهای گفتمانی غیرزبانی گروه‌های سیاسی نیز تنها همچون مورد قبلی به دو هدف صورت می‌گیرند: تقویت و برجسته ساختن گفتمان «خودی» و تضعیف، طرد و به حاشیه راندن گفتمان «دیگری»؛ برای نمونه می‌توان کردارهای گفتمانی غیرزبانی اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۶ را ذکر کرد. وقتی گفتمان اصول‌گرا با هجوم نظام معنایی جدید و پرتراوت اصلاح‌طلبان که باعث جذب وسیع افکار عمومی مواجه شد، در کنار کردارهای زبانی، به مجموعه‌ای از کردارهای غیرزبانی نیز دست زدند. توقیف برخی مطبوعات و رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و غیره جزء کردارهای گفتمانی غیرزبانی گفتمان اصول‌گرا است. در مقابل این اعمال، گفتمان اصلاح‌طلب نیز تنها به کردارهای نرم‌افزاری زبانی اکتفا نکرد. ارائه پی‌درپی مجوز به نشریات جدید و به راه انداختن جنبش‌های خیابانی و دانشجویی از جمله کردارهای غیرزبانی و سخت‌افزاری اصلاح‌طلبان بوده است (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

بنابراین همان‌طور که در مثال نیز گفته شد، کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و هر دسته از این اعمال همواره در پی برجسته ساختن «خودی» و حذف «دیگری» هستند؛ زیرا این عمل سبب غیریت‌سازی و در نتیجه شکل‌گیری هویت گفتمان‌ها در برابر یک غیر یا دشمن می‌شود.

### نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان یک مجموعه‌ی کامل است که هرکدام از رهیافت‌های آن فقط یک روش برای تحلیل داده‌ها نیست، بلکه یک کل، فلسفی، روش‌شناختی، نظری و یک مجموعه‌ی کامل است. این مجموعه متشکل است از، «مفروضات فلسفی» راجع به نقش زبان در ساخت اجتماع

## منابع

- ص ۶۳ - ۸۶.
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰، بهار)، *نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن*، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، ص ۹۱-۱۲۴.
- مک دامل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، مترجم حسینعلی نوذری، چاپ فرهنگ گفتمان، چاپ اول.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- میلز، سارا. (۱۳۸۲)، *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، انتشارات هزاره سوم.
- یورگنسن، ماریان، و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*, SAGE Publications, London, Thousand Oaks New Delhi, First Published.
- Laclau, E. & Mouffe, CH. (1985) *Hegemony and Socialist Strategy*, London: verso.
- Fairclough, N. (1995) *Media Discourse*, London: Edward Arnold.
- Fairclough, N. (1996) *Language and Power*, Longman Group UK Limited.
- Laclau, E (1993) *Power and Representation*. In m. poster (ed). *Politics, theory and contemporary culture*. New York: Columbia university press.
- E. Laclau (1990) *New Reflections on the Revolution of Our Time* (London: Verso).
- بشیر، حسن (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *گفتمان، یاد گفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۸)، *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی*، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸، ص ۱۸۱-۲۱۲.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲)، *قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر؛ نشر: گام نو*.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵)، *درآمدی بر دایره المعارف علوم انسانی*، ج ۱ و ۲، تهران: کیهان.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۳)، *قدرت، گفتمان و زبان*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نشر نی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *«تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»*، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- فر کلاف، نورمن (۱۳۸۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ سوم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد (۱۳۹۲)، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*. چاپ اول. انتشارات جامعه شناسان.
- کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (پاییز ۱۳۸۸)، *نظریه گفتمان لاکلا و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی*، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، ص ۳۳۹-۳۶۰.
- مارش و استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱، تابستان)، *جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فر کلافت*، سال سوم، شماره سوم،